

برای برادرِم جانی،
تو به زندگیم وارد شدی
و تغییرم دادی
دلم برایِت تنگ شده

شخصیت‌ها

دوباره متولدشدگان:

ویل کمپن

شاه تاریکی‌ای که دوباره به زندگی بازگشت.

جیمز سنت کلا

جیمز که تا یازده سالگی تصور می‌کرد مباشر است، در آن سن متوجه شد که هویت واقعی‌اش چیست: او فرمانده مرگبار شاه تاریکی به نام آنهاریون بود که دوباره زنده شده بود. جیمز از تالار مباشران فرار کرد تا به سنت کلیر بپیوندد و در تلاش برای بازگرداندن پادشاه تاریکی به زندگی به او کمک کند. در آنجا بود که جیمز فهمید آنهاریون در گذشته جنگجوی جبهه نور بود که توسط گردنبندی جادویی به خدمت پادشاه تاریکی درآمده بود. پس از اینکه ویل سایمون را کشت و گردنبند را به جیمز بازگرداند، جیمز قسم خورد که از ویل پیروی کند.

نوادگان

خون شیرها:

ویولت بالارد

ویولت، دختر جان بالارد و معشوقه هندی او بود. پس از اینکه پدرش او را به لندن برد، ویولت با ویل از دست سینکلر فرار کرد و در آن مسیر متوجه شد که خون شیرها در رگ‌هایش جاری است. او سپس فهمید که پدرش او را بزرگ کرده بود تا برادر ناتنی‌اش، تام، او را قربانی کند

و قدرت واقعی‌اش را با کشتن شیری دیگر به دست آورد. ویولت قسم خورده بود تا مانند گذشتگانش از پادشاه تاریکی اطاعت نکند.

تام بالارد

او برادر ناتنی ویولت و مربی و محافظش در دوران کودکی بود. تام اکنون در خدمت سینکلر است و نشان «S» را برای اثبات وفاداری خود پذیرفته بود. او همچنین ارتباط نزدیکی با آخرین تک‌شاخ یعنی دوون دارد.

جان بالارد

او پدر ویولت و تام و در خدمت سینکلر است.

خون مباشران:

سیپرین

سیپرین تازه‌کاری در آستانه تبدیل شدن به یک مباشر بود که برادرش مارکوس به شکل سایه به تالار حمله کرد و اعضای آن را قتل عام کرد. حالا او آخرین مباشر است، اما هرگز از جام ننوشیده است.

مارکوس

برادر سیپرین مارکوس، در حالی که در حال مأموریت با همسپرش جاستیس بود، توسط سینکلر اسیر شد. او که در یک قفس زندانی بود، زمانی که سایه‌اش بر او غلبه کرد، آزاد شد و در حمله به تالار نقش مهمی ایفا کرد.

جاستیس

جاستیس بزرگ‌ترین جنگجو و قهرمان مباشران بود. او، ویولت و ویل را از کشتی سایمون به نام سیلگر نجات داد و آنها را به تالار آورد. زمانی که مارکوس به سایه تبدیل شد و به تالار حمله کرد، جاستیس در مبارزه با او جان خود را از دست داد.

یوفیمیا، مباشر ارشد

یوفیمیا تلاش کرد تا ویل را برای پیروی از جبهه نور آموزش دهد، اما پیش از اینکه این آموزش کامل شود، جان خود را فدا کرد. او در حین حمله مارکوس به تالار شکستش داد و سپس از سیپرین خواست تا قبل از اینکه سایه‌اش بر او غلبه کند، او را بکشد.

جنیک، ژانیچر ارشد

او پدر جیمز و پدرخوانده سیپرین و مارکوس بود. جنیک رئیس نیروهای غیرنظامی مباشران و فردی با دانش و استانداردهای سختگیرانه بود. او در جریان کشتار تالار توسط مارکوس کشته شد.

گریس

گریس یکی از تنها دو بازمانده حمله مارکوس بود. او که به عنوان یکی از ژانیچرها در کنار مباشر ارشد فعالیت می‌کرد، دانش منحصر به فردی از رازهای تالار داشت.

سارا

سارا ژانیچر دیگری بود که در حمله مارکوس جان سالم به در برد. او مسئول نگهداری گیاهان در تالار بود.

خون بانوی تاریکی:

کاترین کنت

کاترین که تحت فشار خانواده‌اش برای ازدواجی پر سود قرار داشت، با سایمون کرین، پسر ارل سینکلر نامزد کرد. کاترین پس از اینکه فهمید سایمون زنان را می‌کشد، با خواهرش الیزابت به تالار مباشران فرار کرد. کاترین پس از اینکه متوجه شد ویل همان پادشاه تاریکی است و برای مقابله با او از شمشیر اکتالیون استفاده کرد، در بووهیل درگذشت.

الیزابت کنت

الیزابت، که همراه خواهرش کاترین به تالار مباشران آمده بود، در جریان حمله پادشاه سایه به تالار، هنگامی که درخت سنگی را لمس کرد، متوجه شد که خون بانوی تاریکی در رگ‌هایش جریان دارد.

النور کمپن

او مادر کاترین و الیزابت بود که آن‌ها را رها کرد تا از سینکلر فرار کنند. او ویل را با این وجود که می‌دانست پادشاه تاریکی است مثل پسر خودش بزرگ کرد اما سعی کرد قبل از مرگش او را بکشد.

خون پادشاه تاریکی:

ادموند کرین، ارل سینکلر

او یکی از ثروتمندترین مردان انگلستان بود که امپراتوری تجاری‌اش در سرتاسر جهان گسترده شده بود. سینکلر رئیس یک «دیوان پادشاهی» جعلی از بازمندگان با قدرت‌هایی از دنیای قدیم بود.

سایمون کرین، لرد کرنشاو

او پسر و وارث ارل سینکلر بود که قصد داشت پادشاه تاریکی را با کشتن تمام بازماندگان بانو از جمله مادر ویل، زنده کند. سایمون به دست ویل در بووهیل کشته شد.

فیلیپ کرین، لرد کرنشاو

فیلیپ پسر دوم ارل سینکلر بود که پس از مرگ برادرش سایمون عنوان لرد کرنشاو را به ارث برد.

در دنیای قدیم :

سارسین، پادشاه تاریکی

سارسین پادشاه تاریکی و رهبر ارتش‌های سایه بود که سوگند خورد پس از مرگش دوباره به دنیا بازخواهد گشت و دستور داد که پیروانش کشته شوند تا با او دوباره به زندگی بازگردند.

آنهاریون، خائن

آنهاریون بهترین جنگجوی جبهه نور بود و هنگامی که به صف شاه تاریکی پیوست، جنگ را به نفع او تغییر داد. او به عنوان خائن شناخته می‌شد، اما توسط گردنبندی جادویی فریب خورده بود.

بانو

افسانه‌ها می‌گویند که او پادشاه تاریکی را دوست داشت و سپس او را کشت. وقتی پادشاه